

جلسه اول دوره از پيله تا پروانه

بنا داریم در این مجموعه درسی یک سلسله مباحث ضروری معارف دینی را مطرح کنیم. البته در حد اجمال و فهرست گویی؛ وقتی که کتاب قطوری را به شما می‌دهند می‌خواهید از محتوای این کتاب سر در بیاورید درحالی‌که فرصت خواندن تمام کتاب را ندارید، ابتدا به فهرست کتاب مراجعه می‌کنید می‌بینید محورهای کلی که در این کتاب مطرح شده است چیست؟

ماهم اگر توفیق آن را نداریم که همه مباحث اسلامی را، همه معارف ناب را با طول و تفصیل آن ببینیم، لاقلاً یک تورقی از معارف اسلامی داشته باشیم، یک مروری بر کلیات معارف داشته باشیم که خیلی بیگانه نباشیم، لذا این حلقات درسی را به عنوان از «پيله تا پروانه» خدمت شما تقدیم می‌کنیم و سعی می‌کنیم مبتنی بر سلسله درس‌هایی باشد که مقام عظیم الشان ولایت دامن شوکت در دوران رژیم ستم شاهی در مشهد مقدس خطاب به دانشجویان و دانش‌پژوهان در مسجد امام حسن علیه‌السلام در ماه مبارک رمضان سال 53 مطرح می‌کردند خوشبختانه این بحث‌ها از سلسله نوار پیاده شد، و تحت عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی» چاپ شد در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

قبل از مقام ولایت حفظه‌الله دیگرانی هم تلاش کردند یک نگاه کلی به معارف دینی داشته باشند استاد «شهید مرتضی مطهری رحمه‌الله‌علیه در آن دوره 7 جلدی جهان‌بینی خود» و «مرحوم شهید بهشتی و شهید باهنر باهم کتاب شناخت اسلام را» ارائه کردند، قبل از اینها استاد بزرگوارشان علامه طباطبایی در یکی الی دوتا اثر نگاهی اجمالی و کلی به معارف اسلامی کردند، بعد از انقلاب هم دو الی سه کار خوب شده است که نگاهش به معارف اسلامی است به‌صورت کلی که حالا تفصیلات آن باشد برای مجال دیگر ان شاءالله... اولین بحثی اینجا مطرح است اگر به فهرست مسائل اسلامی نگاهی بیندازیم محورهای اصلی معارف دینی چه هستند؟

❖ محورهای معارف اسلامی

1. مسائل مربوط به عقل، «اصول دین» می گویند.
 2. مسائلی که مربوط به اعمال و رفتار است اصطلاحاً به آن ها «فروع دین» می گویند.
 3. مسائلی که «شیوه و سبک زندگی است» اصطلاحاً به آن ها «اخلاق اسلامی» می گویند.
- پس اگر نگاهی کلی به معارف اسلامی داشته باشیم: اصول دین، فروع دین و اخلاق هستند.

❖ منابع استخراج این سه محور

1. در آیات و قرآن می توانیم رد پای این تقسیم را ببینیم
 2. در روایات شریفه پیامبر و اهل بیت علیه السلام مشاهده میکنیم
 3. و هم با استدلال عقلی می توان این را فهمید
- در آیه دوم سوره مبارکه جمعه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» خدای متعال در این آیه می فرماید پیامبری را از جنس خودتان مبعوث کردم که این پیامبر سه وظیفه و رسالت به دوش ایشان بود:
1. يتلوعليهم آياته: نشانه های خدا را به مردم معرفی کنند، تلاوت آیات یعنی نشان دهنده نشانه هایی که ما را به خداوند می رساند
 2. ويزكئهم: نفس اماره را تزکیه کنند، روح انسان را تربیت کنند، به او شیوه زندگی اخلاقی و اسلامی را بیاموزند
 3. ويعلمهم الكتاب والحكمة: به مردم کتاب و حکمت را بیاموزند. «حکمت» به گفته علامه طباطبایی (ره) منظور حکمت عملی است نه نظری یعنی همان فروع دین را تعلیم بدهند. پس خداوند متعال 124 هزار پیامبر را فرستاد باین رسالت، درآیه دوم سوره جمعه هم رسالت پیامبر اسلام را اشاره می کند که خداوند مبعوث کرد در میان مردم پیامبری درس ناخوانده از خودشان، که هرگز در مدرسه ای و مکتب خانه ای حاضر نبوده است درس ناخوانده بود، ما (أمی) را به معنای بی سواد نمیگیریم نمی یعنی درس ناخوانده ممکنه درس ناخوانده باشد. اما استاد همه استادهای عالم باشد.

به گفته شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی:

ستاره ای بدرخشید ماه مجلس شد

دل رمیده مارا انیس و مونس شد

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

این اشاره به بعثت پیامبر عظیم‌الشان اسلام است، خداوند متعال در میان‌امی‌ها یعنی درس ناخوانده‌ها، پیامبری مبعوث کرد که از خودشان بود و درس ناخوانده بودند، ولی وقتی معارفی را آورد معلوم شد که از پیش خودش نیست؛ بلکه از پیش خدا آمده است، لذا قرآن برسر پیامبر منت میگذارد که (قبل از اینکه به نبوت مبعوث بشوی، کتابی ناخوانده بودی و چیزی باقلم و بادست نوشته بودی **إذا لارتاب المبتلون** یعنی اگر این اتفاق می افتاد شکاکان، تردید ایجاد می کردند و می گفتند این پیامبر از سمت خداوند نیامده است شب می رود نزد معلم حرفه‌ها را یاد می گیرد روز می‌آید این‌ها را به نام خدا به خورد مردم می دهد، لذا عمداً خداوند متعال پیامبر را از میان افراد درس ناخوانده برگزید، این در صورتی است که کلمه‌ی امی را به معنی درس ناخوانده بگیریم.

اما بعضی از مفسران گفتند امی اینجا منصوب به أم القراء است؛ یعنی ما پیامبری را مبعوث کردیم، در میان اهل مکه که ببینند از خودشان است اما، آمده مردم را به خدا دعوت کند تا مردم بتوانند راحت گرایش پیدا کنند.

❖ سه رسالتی که پیامبر اسلام دارد:

1. تلاوت آیات (اصول دین)

2. تزکیه (اخلاق)

3. تعلیم کتاب و حکمت (احکام)

این یک آیه از قرآن به عنوان شاهد، اینکه چرا می‌گوییم معارف اسلام سه‌دسته هستند البته این آیه مضمونش در 4 جای دیگر قرآن هم تکرار شده است بایک تفاوت اندکی.

دعای حضرت ابراهیم در میان راه این است که **(ربنا وبعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب والحکمه ویزکیهم)** یعنی خدایمان که می‌دانی اسماعیل من، باقی می‌ماند، بزرگ می‌شود، ازدواج می‌کند، این [شبه جزیره عربستان] از ذریه نسل اسماعیل خواهد شد، خدایا در میان فرزندان و نوادگان اسماعیل پیامبری مبعوث کن که او پیامبر سه کار برای امت انجام بدهد:

1- یطلوا علیهم آیاتک: به مردم اصول دین بیاموزد

۲- و یعلمهم الکتاب والحکمه: به مردم فروع دین را بیاموزد

۳- و یزکیبهم: پیامبر اینهارا تزکیه کند اخلاق و روش زندگی به آن هابیموزد¹

¹ مثلا حضرت ابراهیم(ع) تا، سن 95 سالگی صاحب فرزند نشدند، به این خاطر که همسر ایشان نازا بود، اما، بعد از 95 سال خداوند متعال به او وحی کرد ای ابراهیم اگر حضرت ساره، هاجر را به تو ببخشد، تو از طریق او می توانی صاحب فرزند بشوی. حضرت ابراهیم آمدند پیش حضرت ساره از ایشان تقاضا کردند و ساره، کنیز را که پادشاه مصر به ایشان بخشیده

بود، در اختیار حضرت ابراهیم قرارداد و حضرت ابراهیم(ع) از طریق این کنیز صاحب فرزندی شدند و نامش را اسماعیل گذاشتند. مهر حضرت اسماعیل در دل حضرت ابراهیم جای گرفت و حضرت ابراهیم، احساس کرد که عاشق فرزند خودش است ناگهان جبرئیل نازل شد که ای ابراهیم تو خلیل الرحمن هستی، دوست خداهستی، حق نداری غیر از خدا محبت کسی دیگر را در دل جای بدهی، خداوند متعال از ابراهیم خیلی توقع دارد و گر نه ما آن های معمولی اگر به بچه هایمان اظهار علاقه نکنیم نه تنها بدن نیست بلکه ثواب هم دارد.

اما خداوند متعال از ابراهیم توقعی دیگر دارد، ابراهیم خلیل الرحمن است، دوست خدا است چرا، اجازه داده ای غیر از خدا محبت شخص دیگری به دل تو بی افتد گفت: خدایا حاضرم کفاره اش را بدهم خطاب شد (یاالله این بچه را با مادرش بردار و ببر در بیابان های خشک و بی آب و علف بگذار و برگرد، این امتحان سخت هم برای ابراهیم است، هم برای هاجر) کنیزی که تازه این فرزند را خدا به او داده است.

ابراهیم اینهارا سوار بر مرکب کرد از آن منطقه ای که امروزه به آن «جله عراق» می گیم آن زمان «بابل» می گفتند، آمد به طرف جنوب که عراق امروزی و اردن امروزی را گذشت تا رسید امروز به آن مکه مکرمه می گن اما آن زمان نه مکه ای بود نه خانه خدایی ساخته شده بود، یک بیابان خشک و بی آب و علف بود، حضرت ابراهیم(ع) وقتی به آنجا رسید خطاب شد زن و بچه را اینجا پیاده کن حضرت ابراهیم هاجر و اسماعیل را پیاده کرد، خودش هم پیاده شد تا یک سرپناهی برای این ها بسازد خطاب شد که نه! برگرد،

حضرت ابراهیم برگشت؛ اما در راه اشک می ریخت و با خداوند مناجات می کرد: خدایا تو فرمان دادی و من اطاعت کردم (ربنا انی اسکنْتُ من ذریتی بواِدٍ غیرِ ذی ذرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلاة) خدایا من فرمان تورا اطاعت کردم، زن و بچه خودم را در بیابان

ببینید دعای حضرت ابراهیم یک تفاوتی دارد با آن آیه دوم سوره‌ی جمعه که باهمدیگر خواندیم، در سوره جمعه خدامیگوید ما پیامبری رافستادیم که اول اصول دین، بعد اخلاق و بعد افروع دین به مردم یاد بدهد؛ اما اینجا ابراهیم دعا کرد خدایا پیامبری که از نسل اسماعیل مبعوث می‌کنی به مردم اول اصول دین بگویند بعد افروع دین، و بعد اخلاق در همین آیات سوره بقره که داستان حضرت ابراهیم را بیان می‌کند، در همان سوره چند وَرَق که بزینم می‌رسیم به استجاب دعای ابراهیم، پیامبر راه می‌رفتند می‌گفتند من اجابت دعای جدم ابراهیم هستم، ابراهیم هزاران سال قبل فرمود: خدایا در میان نسل و ذریه من پیامبری مبعوث کن که این کارها را انجام بدهد من همان پیامبری‌ام که ابراهیم دعا کرده است، اما آیه وقتی گزارش استجاب این دعا را میدهد باز ترتیب دعا را تغییر می‌دهد، **(لقد من الله على المومنین إذ بعث فیهم رسولا من انفسهم)** خدایا مومنین منت نهاد، پیامبری از خودشان برایشان برگزید که آن پیامبر اول اصول دین می‌گوید، بعد اخلاق و بعد افروع دین را، این ترتیب‌های کلمات در قرآن بدون حساب و کتاب نیست.

(کما ارسلنا فیهم رسولا یتلوا) چندجای قرآن این آیه با این مضمون آمده است تنها

در دعای حضرت ابراهیم اول اصول آمده است، بعد افروع و بعد اخلاق است؛ اما درسه جای دیگر قرآن که آمده است اول اصول، بعد اخلاق و بعد افروع دین.

ایجا یک نکته دارد: نکته این است که خداوند متعال می‌خواهد اعلام کند که اخلاق مقدم بر فروع دین است، فروع دین خیلی مهم است نماز، روزه، زکات، خمس و...

خشک و بی‌آب و علف گذاشته‌ام آن‌ها اهل نماز باشند **(فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم)** خدایا دل‌های مردم را به طرف این‌ها متمایل کن **(وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون)** خدایا نعمت به آن‌ها بده تا بخورند و از بین نروند و شکر گزار تو باشند، در ادامه دعاهایی که حضرت ابراهیم دارند

یک جمله اش هم این است که **(ربنا وبعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب والحکمه ویزکیهم)** یعنی خدایا من که می‌دانم اسماعیل من، باقی می‌ماند، بزرگ می‌شود، ازدواج می‌کند، این [شبه جزیره عربستان] از ذریه نسل اسماعیل خواهد شد، خدایا در میان فرزندان و نوادگان اسماعیل پیامبری مبعوث کن که او پیامبر سه کار برای امت انجام بدهد

اما، این‌ها وقتی ارزش دارد که براساس یک اخلاق درستی انجام بشود، اگر اخلاق وسبک زندگی غلط باشد این اعمال از انسان قبول نمی‌شود.

سوال: مثلا اخلاق یعنی چه؟ اخلاق اجتماعی یعنی حق الناس اگر حق الناس به گردن شما باشد، زمین و خانه‌ای که در آن نماز می‌خوانی غصبی باشد، آب وضویت حلال نباشد... آن عبادت قبول نیست.²

² مثال‌های دیگر برای اخلاق: نیمه شب است همه اهل عالم خوابند شما نصف شب پاشده‌ای وضو گرفته‌ای مشغول تهجد و نافله شب شده‌ای، چشمانت هم مثل مشک داره اشک می‌آید، سیمت به خدا وصل شده است و راز و نیاز می‌کنی در آن حالت خوش، مادر از خواب بیدار می‌شود صدایت می‌زند، شما با صدای بلند می‌گویی «الله اکبر، الله اکبر» یعنی مادر دارم نماز می‌خوانم، ولی گوش‌های آن پیر زن سنگین است، صدای شمارو نمی‌شنود وظیفه این است که نماز شب را بشکنی و بروی پیش مادر بگویی جان مادر؟ عزیز دلم چه کاری داری صدایم زدی داشتم نماز می‌خواندم یک لیوان آب می‌خواهد به دست او بدهی، چقدر این کار زحمت دارد که خواسته او را انجام بدهی، مجدد نماز شبت را تکرار کنی و از سر بخوانی؟

یعنی چه؟ یعنی حقوق والدین که جزو اخلاق اسلامی است بر نماز شب که جزو فروع دین است مقدم است، ابراهیم علیه السلام گفت: پیامبری مبعوث کن که به اینها اصول دین، فروع دین و اخلاق را بیاموزد خداوند در سه مرحله جواب ابراهیم را داده، که ما پیامبری را فرستاده‌ایم اول اصول دین را می‌گوید آن زمان مبانی فکری اصلاح شد، زیر ساخت هادرست شد حالا نوبت اخلاق است بعدا نوبت فروع دین است و این جایگاه رفیع اخلاق اسلامی است در تقدمش بر مسائل فرعی مثل نماز و روزه،

روز گذشته در بازار شمارا دیدم گفتم به من 10 هزار تومان بده پول همراهم نیست می‌خواهم چیزی بگیرم، فردا موقع نماز ظهر 10 هزار تومان تورا پس می‌دهم، شما ده هزار تومان به من میدهی کار من انجام می‌شود، فردا ظهر رفتم مسجد وضو گرفتم تا من نماز ظهر را شروع کردم، شما از در وارد شدی، خب من دیروز گفتم موقع نماز ظهر به شما پس میدم، لذا اگر ده هزار تومان در جیبم است همینطور که دارم نماز را می‌خوانم پول را هم از جیبم در می‌آورم و با اشاره به شما می‌دهم، اما اگر پول همراهم نباشد و من نماز واجب را شروع کردم والان وقت ادای دین است باید نماز را بشکنم، بروم اول پول شمارا بدهم بعد برگردم نماز بخوانم.

چرا؟ چون حق الناس اخلاق است و بر فروع دین مقدم است، خلف وعده حرام است، اگر وعده کردی که فردا موقع نماز پس میدهی باید همان موقع حق مردم را پس بدهی.

شب عاشورا که امام حسین(ع) دارد اصحابش را پاک و پاکیزه می کند تاخالص بمانند برای فردای روز عاشورا رسماً پیامبراعلام کردند آنهایی که دین به گردنشان است، بروند دین خود را ادا کنند، لازم نیست بمانند وبامن جهاد کنند، جهاد خیلی ارزش دارد در فرهنگ اسلامی، ولی جهاد برای کسی که حق الناس گردنش نباشد؛ یعنی چه؟ یعنی اول اخلاق و بعد تزکیه نفس و رعایت حقوق مردم بعداً جهاد.

این ریزه کاری ها در دین اسلام جایگاه مهمی را گرفته که خیلی از افرادی که جذب دین مقدس اسلام شدند از راه فروع دین جذب نشدند، از راه اخلاق خوش اسلام و پیامبر اکرم(ص) جذب شدند، «فبما رحمتٍ من الله لنت لهم» ای پیامبر بالطف ورحمت الهی دلت با مردم نرم شد، «ولو كنت فظا غليظ قلب لانفضوا من حولك» اگر شما انسان خشنی بودی، درشت خو و بداخلاق بودی مردم از گرد تو پراکنده می شدند، لذاقرآن پیامبر را به عنوان شخصی که دارای اخلاق است، معرفی می کند «إنك لعلی خلقٍ عظیم». خود پیامبر هم زمانی که رسالت خود را میخواهد در یک کلمه خلاصه کند می فرماید که «إنما، بعثت لأتمم مكارم الاخلاق» اگر عمری باقی باشد در ادامه این جلسات به بحث اخلاق جداگانه خواهیم پرداخت، ولی اجمالا در این تقسیم بندی معارف ملاحظه فرمودید که اصول دین اول است، دوم نوبت به اخلاق می رسد و سوم نوبت به فروع دین.

اول این جلسه ادعا کردیم که این تقسیم بندی معارف اسلامی به اصول دین، فروع دین و اخلاق، هم دلیل قرآنی دارد هم دلیل روایی دارد یکتا، دو تا از آیات قرآن را مرور کردیم که معارف را به سه دسته تقسیم می کند: تلاوت آیات: یعنی اصول، تعلیم کتاب حکمت: یعنی فروع، یزکیهم: یعنی اخلاق و تربیت روح

امااز روایات هم تبرکا یک نمونه نقل کنم:

وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وارد مسجد شدند دیدند مسلمانان جمع شدند اطراف یک پیرمرد نامسلمانی که او برایشان صحبت می کند پیامبر خیلی تعجب کردند، خب شما ناسلامتی مسلمانید دور این پیرمرد جمع شدید چی به شما می گوید؟ که اینگونه سر و پا گوشید! «وكان علی رؤوسهم الطیر». گویا پرنده بر روی سرشان نشسته؛ یعنی تکان نمی خورند، دیدید بعضی ها چنان جذب سخن گویندگان می شوند که دهنشان وا می افتد.

گویا که دارند با همه اعضای جوارح صدای او را می‌شنوند، پیامبر هم این حالت را در وجود آن‌ها دید فرمود «ماهذا؟»³ این دیگه چیست؟

اصحاب گفتند علامه یارسول الله نگید ماهذا؟ بگید من هذا؟

چون علامه تشریف دارند پیامبر فرمودند علمش چیست که علامه شده؟ عرض کردند یارسول الله ایشان از همه ما به مسائل تاریخ و افسانه‌های گذشته، سلاطین گذشته آگاه هستند، علم انساب میدانند، پدر و پدربزرگت را نام ببری اجداد تو را تا حضرت آدم نام می‌برد. این خودش درسی بود به نام علم انساب، اعلم الناس وانساب بالعرب و قصص الجاهلیة

داستان‌های عصر جاهلی را میدانند، افسانه خیلی بلد است برای همین مانشتیم داریم از محضرش استفاده می‌کنیم

تعجب پیامبر بیشتر شد فرمودند: این که شما شمردید اگر کسی بداند نفعی به حالش ندارد، اگر کسی نداند ضرری به حال او ندارد، اگر راست می‌گویید بروید به سراغ یک علمی که اگر ندانید ضرر کرده‌اید، اگر بدانید یک نفعی به حال شما داشته باشد،

پیامبر(ص) در آن بیان نورانی خود فرمودند «إنما العلم ثلاثة» دانش حقیقی این سه تا است:

اول اصول دین

دوم اخلاق اسلامی

سوم فروع دین

این سه تا علوم اصلی هستند.

متن حدیث را دوستان عزیز در اصول کافی کتاب فضل العلم می‌توانید ملاحظه بفرمایید.

³ شما دوستان گلم می‌دانید که در زبان عربی وقتی از یک شخصی می‌خواهیم در مورد یک شخصی سوال کنیم، می‌گوییم «من هذا؟» آقا کی باشند؟

اما وقتی از جماد می‌خواهیم سوال کنیم می‌گوییم «ماهذا؟»

پیامبر آنقدر تعجب کردند نفرمود «من هذا» فرمود «ماهذا» لذا در علم معانی و بیان می‌گویند هنگامی که «ما» به جای «من» می‌نشیند اینجا شدت تعجب را می‌رساند و پیامبر از شدت تعجب فرمودند این دیگه چیست؟

إنما العلم ثلاثة، این است و جزاین نیست

علم و دانش این سه تا است آیهٔ محکمة

که معمولا شارحین اصول کافی این آیهٔ محکمة را به عنوان اصول دین گرفته‌اند

نشانه محکمی که ما را به خدا و به اعتقادات درست رهنمود کند،

أو فرضة عادل یعنی اخلاق که اعتدال می آورد و توازن (ما را از افراط و تفریط نگه میدارد) درحقیقت همان کنه اخلاق اسلامی اعتدال است. جلوگیری از غلو و تفریط و افراط.

وسوم أو سنهٔ قائمه: که معمولا درشرح های اصول کافی گفته شده به معنای فروع دین است. بعد پیامبر فرمودند «وما سواهن لفضل» غیر از این سه تا علم، اگر کسی علم دیگری داشته باشد خوشا به حالش اگر هم نداشته باشد خب نداشته، روز قیامت چوبش نمی زند که چرا نرفته‌ای یک تخصص دیگری یاد بگیری؟.

اما این سه تا علم گریز ناپذیر است، همین که انسان به سن بلوغ می‌رسد، مؤظف است که برای این پرسش های اصلی جواب داشته باشد، توحید، نبوت و معاد را می‌گوییم جزو اصول دین هستند، نماز و روزه و احکام فرعی اسلام جزو فروع دین اما اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی و آنچه که مربوط به تزکیه نفس و تربیت روح است می‌گوییم اخلاق اسلامی.

پیامبر فرمودند: این سه تا، دانش بین همه انسان‌ها مشترک است همه باید بروند و یاد بگیرند، اما افزون بر این سه تا، اگر کسی خواست برود علم پزشکی یاد بگیرد خب یک فضیلتی است برایش، غیر از این سه علم اگر کسی برود سراغ علم دیگری یک فضیلتی بر دیگران دارد؛ اما این سه دانش را اول باید داشته باشد، بعد از اینکه این سه علم را دانستیم، یک نفر برود رشته مهندسی یاد بگیرد، خب می‌خواهم یک نقشه ساختمانی بکشم زمینی خریدم ده متر در 20 متر، بر خیابان زمین قواره، طبیعتا می‌خواهم یک نقشه خوبی در آن پیاده کنم می‌روم خدمت آقای مهندس، نیم ساعت وقت می‌گذارد، خواسته های من را هم می‌شنود، طبقه اول اینگونه باشد، دوم اینگونه، پذیرایی چنین و... و ایشان روی [کالکی] حدود نیم ساعت وقت می‌گذارد و برای من نقشه می‌کشد و چند میلیون پول بی‌زبان را هم می‌گیرد برای این نیم ساعت

برای چه؟ چون او فضیلت دارد بر من، او رشته مهندسی خوانده و من نخوانده‌ام اما همه این فضل‌ها مال این است که اول باید اصول، فروع و اخلاق را بدانیم بعد برویم سراغ رشته های تخصصی دیگر، لذا نبی مکرم فرمودند علم این سه است:

«إنما العلم ثلاثة اية محكمه» اصول دين «أو فريضة عادله» اخلاق «أو سنة قائمه» فروع دين

این سه‌تا، دانش را که مسلمانی یاد گرفت حالا برود سراغ تخصصات دیگر عیبی ندارد. پس ملاحظه کردید هم آیات شریفه قرآن اشاره دارد، این تقسیم معارف اسلامی را به اصول، فروع و اخلاق هم این نمونه روایتی که عرض کردم. اگر تامل عقلانی هم داشته باشیم پی‌می‌بریم انسان در مسیر تکاملی خود نیاز به این سه محور دارد.

این جلسه را به همین مقدار بسنده می‌کنم، توفیقی باشد ان‌شاءالله در جلسه دوم وارد اصول می‌شویم و اصول دین را تقسیم می‌کنیم به

مبدأ شناسی،

رهبر شناسی

و فرجام شناسی

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته